

# رشد هویت اسلامی - شیعی

## در جمهوری آذربایجان

دکتر محسن خلیجی / ابراهیم مجیدی

استادیار دانشگاه تهران / دانشجوی دکتری علوم سیاسی

### چکیده

جمهوری آذربایجان نه تنها کشوری اسلامی است، بلکه بسط‌دهنده هویت ایرانی - شیعی تلقی می‌شود؛ چه اینکه تقریباً ۷۵ درصد آذربایجانی‌ها شیعی هستند. در این مقاله با یک نگاه تاریخی، به نقش اسلام و شیعه می‌پردازیم. عناصر تشکیل‌دهنده هویت این جمهوری عبارتند از: مذهب شیعی، زبان ترکی، اندیشه تاریخ مشترک و مجموعه هنجارهای فرهنگی؛ همچنین مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده سیاست این کشور ترکیبی از عوامل تاریخی و شیعی است؛ با این تفاوت که عنصر مذهب، نقش مشروعیت‌بخشی نظام سیاسی را بر عهده دارد. در این نوشته، اسلام در پنج لایه مورد بررسی قرار گرفته است: ۱. روحانیت؛ ۲. زیارتگاه‌ها؛ ۳. رهبران مذهبی سنتی؛ ۴. احزاب اسلامی؛ ۵. روشنفکران مسلمان. با توجه به این لایه‌ها، علی‌رغم نفوذ سلفی‌ها و بنیادگراها در آسیای مرکزی و قفقاز، شاهد آنیم که به دلیل شیعی بودن جمهوری آذربایجان، ایشان از نفوذ کمتری برخوردارند.

کلیدواژه‌ها: شیعه، اسلام رادیکال، سلفی‌گری، هویت اسلامی.

## مقدمه

جست‌وجوی هویت، ویژگی عمومی جوامع سوسیالیستی سابق در حال گذار است. همچون جمهوری‌های دیگر شوروی سابق، فروپاشی نظام کمونیستی، جامعه را در یک وضعیت نامناسب اقتصادی و می‌توان گفت در یک جامعه‌لاامکان رها کرد. در همان زمان، نیاز به باز دستیابی حال و گذشته کشورهای تازه استقلال یافته، در جامعه رشد یافت. در این کشورها مذهب نقش مهمی به دلیل وجود ریشه‌های دینی در آن کشورها، داراست.

فرضیه این تحقیق عبارت است از: «اسلام در آذربایجان یک پدیده چندوجهی است که می‌توان آن را در بافت جامعه در حال گذار تبیین کرد».

با وجود اینکه ساختارهای مذهبی توسط حکومت کمونیستی در طول یک سده تخریب شده است، اما مردم به ریشه‌های اسلامی‌شان علاقه فزاینده‌ای نشان می‌دهند؛ علاقه‌ای که برای دهه‌ها منع شده بود؛ با وجود این آنها به سوی دین بازگشتند؛ حتی می‌توان گفت: به شبکه‌های مذهبی در جهان پیوستند تا بدین منظور رهایی مادی و نیز معنوی را در این دوران سخت و پرتلاطم بیابند.

نیروهای مذهبی در برابر لیبرال‌ها و کمونیست‌ها و پان‌ترکیست‌ها به هویت‌بخشی و هویت‌دهی به خود پرداخته‌اند. در جمهوری آذربایجان، اسلام قسمتی از هویت ملی است، اما به این معنا نیست که با حکومتی دینی روبرو هستیم، بلکه بنا به دلایل تاریخی، ساختارهای دینی تخریب شده است؛ با وجود این اسلام نقش مشروعیت‌بخشی به حکومت را در جمهوری آذربایجان ایفا می‌کند؛ نه نقش دخالت در سیاست.

### اسلام به مثابه ساختار زیرین جامعه

در حال حاضر بیش از هفت و نیم میلیون، یعنی ۹۳ درصد آذربایجانی‌ها، زمینه اسلامی دارند و از این اکثریت ۶۵-۷۵ درصد به سنت‌های شیعی مربوط می‌باشند.

ترک‌های آذری‌بزرگ‌ترین گروه قومی - اسلامی را در جمهوری آذربایجان تشکیل می‌دهند و عمدتاً متعلق به شیعه دوازده امامی می‌باشند. عمده گروه‌های قومی دیگر عبارتند از: لیزگی (Lesgins)، تالشی، تاتار (Tatars)، کرد، تات (Tats)، میسختیت (Meskhets) و گروه‌های قومی - زبانی کوچک‌تر قفقازی. به لحاظ تاریخی همه آنها به جز تالشی و برخی کردها و تات‌ها، سنی هستند و متعلق به مذهب حنفی می‌باشند (Bennigsem Alexandre, Wimbush S. Enders, 1986, P. 17).

علی‌رغم فقیر بودن، اکثر مردم مذهبی هستند که در مناطق مختلف کشور حافظه شیعی‌شان یا زمینه سنی‌شان را در لایه‌های متفاوت حفظ کرده‌اند. بر اساس یک نظرسنجی، چهار تا شش درصد جمعیت «معتقدان فعال» نامیده شده‌اند که این امر به این معنی است که آنها از مقررات و آداب اسلامی اطاعت می‌کنند. ۸۷-۹۲ درصد، خودشان را مسلمان می‌دانند؛ به این معنی که: آنها به رفتار اسلامی پایبند هستند. تنها سه درصد خود را کمونیست (کافر) نامیده‌اند. به‌طور کلی، در مناطق شیعی، متدین بسیار است، یعنی در آذربایجان جنوبی و در شبه‌جزیره آپشیرون (Apsheeron) (باکو و حومه) نسبت به مناطق سنی، شیعه متدین و مؤمن بیشتر است؛ همچنین در شهر بیشتر از حومه، انسان‌های معتقد حضور دارند.

ازدواج و آیین مراسم دفن و مشارکت فعال در ایام محرم، در شیعیان بیشتر مشاهده می‌شود که این به معنای حضور مؤثر ایشان در جامعه است (منبع اینترنتی: Islam in Post, 1).

در حالی که در سال ۱۹۷۶، شانزده مسجد ثبت شده بود و یک حوزه دینی در آذربایجان وجود داشت و در پایان دوران شوروی تقریباً ۲۰۰ مسجد وجود داشت؛ اما امروزه به‌طور روزافزونی بیش از ۱۳۰۰ مسجد و حوزه‌های دینی بی‌شمار در آذربایجان وجود دارد. آنچه حائز اهمیت است و نیاز به بررسی بیشتری دارد، پدیدهٔ تجدید حیات دینی است که موازی با تجدید حیات ملی است. این واقعیتی است که این دو به موازات هم رشد می‌یابند و نمی‌توان آن را انکار کرد. جمهوری آذربایجان به لحاظ زبان و مذهب با آذربایجان ایران از یک سنت و فرهنگ می‌باشند. با جدایی این جمهوری از ایران، هژمونی ایران در آغاز قرن نوزده به تدریج تقلیل یافت. این امر باعث شد آذری‌های آن منطقه به تدریج از جمعیت آذری ایرانی متمایز گردند. آذربایجان پس از الحاق به روسیه دچار تحولات مختلفی شد. کشف نفت در ابتدای قرن بیستم در منطقهٔ باکو جامعهٔ آذربایجان را متحول ساخت (توال، ۱۳۸۳، ص ۷۳).

### اسلام در آذربایجان دوران شوروی

پرسش این است که بعد از جدایی آذربایجان از ایران، نقش اسلام در هویت‌دهی به مردم آذربایجان به چه صورتی بوده است؟ فرایند سکولار شدن و ترکی شدن در آذربایجان روسی، تکانه‌هایی در آنها ایجاد کرد، اما اسلام شیعی در روبنا و زیربنا، همراه با نفوذ فرهنگی سنت ایرانی - اسلامی، در آذربایجان ایران باقی ماند. دورهٔ حساس و مهم در زمان حکومت شوروی‌ها، رژیم پهلوی و استالین‌گرایی رخ داد که هر دو آذربایجانی‌ها را به‌طور کامل از یکدیگر کاملاً جدا کرد.

فرایند سکولار شدن توسط شوروی و پیش از شوروی در آذربایجان، منجر به پذیرش کلی نظام قضایی و سیاسی سکولار و همچنین نظام آموزشی سکولار شد؛

پس هویت اسلامی، قسمت یا حتی تابع تعریف از خود غیرمذهبی شد که تنها محصول سیاستگذاری ملی‌گرایی شوروی نیست، بلکه ریشه‌های آن به دوران مشروطه نیز برمی‌گردد؛ اما منشأ سکولارشدن و نوسازی در آذربایجان، به نیمهٔ دوم قرن اخیر می‌رسد.

در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۰ ترک‌گرایی و نوسازی و اسلام، شعار حزب مساوات بود. امروزه بحث دربارهٔ معنی دقیق ترک‌گرایی که برخی آن را به عنوان ایدئولوژی پان‌ترکی می‌بینند، در مخالفت با آذربایجان‌گرایی است و دیگران به عنوان ملی‌گرایی آذربایجانی آن را تفسیر می‌کنند که تنها بافت فرهنگ ترکی بزرگ‌تری را شامل می‌شود و هنوز هم ادامه دارد؛ اما آذری‌ها به علت داشتن مذهب شیعه، خود را از ترک‌ها جدا احساس می‌کنند. تفکر پان‌ترکیست‌ها بیشتر در بین غیرمذهبی‌ها رواج دارد که با ویژگی خصوصیت ترک‌گرایی در ترکیه همخوان است. علی‌رغم اینکه جمهوری آذربایجان نزدیک به یک سده تحت حکومت تزار و شوروی قرار داشت، اما به دلیل اینکه ۷۵ درصد این جمهوری شیعی است، در آینده این کشور یکی از ملاک‌های تعیین‌کننده خواهد بود که به دلیل ویژگی‌های تاریخی، شکل آن متفاوت خواهد بود (همان، ص ۷۵).

اکثر آذربایجانی‌ها اسلام را به عنوان قسمتی از هویت ملی خودشان می‌بینند، اما به هم آمیختگی قلمرو سیاسی با قلمرو مذهب به وسیله اکثریت عظیم مردم رد شده است؛ از طرف دیگر کسی نمی‌تواند این وضعیت را انکار کند که سنت‌های اسلامی و عقاید دینی، جزء یکپارچهٔ زندگی هر روزه است که اغلب به عنوان سنتی ملی دیده شده است، نه سنت مذهبی.

در طول دورهٔ شوروی عمل و کردار مذهبی فردی شده است؛ یعنی کردار و عقاید دینی پدیدهٔ گسترده‌ای گشته و تعداد زیادی از مردم به مکان‌های مقدس می‌روند. این تحول مستقیماً به تخریب ساختارهای روحانی در طول مبارزات

بیست ساله ملحدانه و تصفیه سی‌ساله‌ی خشن استالین مربوط می‌باشد  
(منبع اینترنتی: Islam in Post, 2).

از سال ۱۹۲۸ آذربایجان شوروی از مراکز تعلیم مذهبی شیعی در ایران و عراق جدا شد. یکی از نتایج این امر، تعداد روحانیان در این جمهوری است؛ برای مثال در اواسط ۱۹۸۰ تعداد روحانیان در سرتاسر آذربایجان پنجاه تا هفتاد مرد برآورد شده بود. این روحانیان به واسطه محدودیت‌های نهادی آموزشی - اسلامی در جماهیر شوروی، به‌طور مقایسه‌ای، دارای سطح پایینی از کارشناسان دینی و روحانی، نسبت به سایر کشورها هستند؛ از این‌رو، آذربایجان شیعی نتوانست روحانیان برجسته‌ای در قیاس با ایران و عراق، همچون در جایگاه آیت‌الله یا مراجع تقلید توسعه دهد. این امر در آینده به‌طور خودکار باعث شد مردم شیعی آذربایجان رو به سوی حوزه‌های قم، نجف یا مکان‌های دیگری از مراکز عالی شیعی نمایند؛ در واقع با توجه به شرایط ایجادشده که سعی بر آن بود نوعی مذهب‌زدایی نمایند - چنان که در دوره استالین شاهدیم - اما از هنگامی که این جمهوری به خودمختاری دست یافت، هویت دینی نیز در این کشور در حال رشد است (همان، ص ۳).

در دوران شوروی، که اسلام به صورت غیررسمی است، اسلام پدیده غیرمتجانسی بود که نقش قاطعی در این کشور داشت. اکثر روحانیان غیررسمی، افرادی با دانش مذهبی یا زمینه‌ی خانوادگی مذهبی بودند. برخی از این مردان مذهبی بین سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۹۳ توانستند قدرت سیاسی را در تعدادی از حومه‌های سنتی باکو در شبه‌جزیره‌ی آپشیرون به دست آورند. بعد از فروپاشی شوروی، جبهه مردمی ملی دمکراتیک در آن سال حکومت را به دست گرفت. رویداد تاریخی مهمی که به‌طور بنیادین روابط ایران و آذربایجان را به هم نزدیک کرد، سقوط و فروپاشی شوروی بود. فروریختن دیوارهای آهنین در

زمستان ۱۹۹۰ در این تقریب عامل مهمی بود؛ با وجود این، هرچند مذهب شیعی به صورت غیر قابل انکاری دوباره در حال نضج گرفتن است، اما این تمایل در برابر جامعه‌ای عمیقاً غیر مذهبی قرار دارد (توال، ۱۳۸۲، ص ۷۷).

### اسلام در آذربایجان پساشوروی

جریان‌های به وجود آمده پس از استقلال، باعث پرسش‌ها و معماهایی در خصوص اسلام در این جمهوری شد. در این سال‌ها بود که روحانیان مذهبی و حوزه‌ها در سایر کشورها به این جمهوری توجه کردند و پاسخ به پرسش‌های مذهبی آنها را رسالت خود دانستند و برای انجام مراسم دینی، حتی روحانی به آنجا گسیل کردند.

احیای زندگی دینی در این جمهوری، شکل آتی اسلام را در جمهوری آذربایجان رقم خواهد زد، اما به قدرت رسیدن رئیس جمهور، علی اوف، در ژانویه ۱۹۹۶ که مصادف با ممنوعیت فعالیت میسیونرها و روحانیان مذهبی شد، پرسش‌ها را پررنگ‌تر کرد؛ در واقع در این دوره سعی بر آن بود تا از این وضع متغیر و بی‌ثبات استفاده شود؛ یعنی بهترین زمان برای جست‌وجوی هویت دینی اسلام بود که مصادف با تبلیغ مذهبی و نفوذ روحانیان سایر کشورها شد.

در طی ۱۸۰ سال حکومت تزار و شوروی و نیز سنت‌های محلی، بنیان‌های بسیار قوی‌ای برای دیدگاه متمایز در خصوص اسلام در آذربایجان به وجود آمده است؛ علی‌رغم زمینه‌های شیعی ایران، ملی‌گرایی در آذربایجان مبتنی بر ایده‌های خاصی از ترکیسم است که نمی‌تواند به عنوان مدلی برای دولت ملی ترکیب‌شده از ملی‌گرایی قومی و اسلام باشد.

انقلاب ۱۹۷۹ ایران به عنوان مدلی برای قدرت بسیج‌کنندگی اسلام علیه حکومت سکولار تصور می‌شود. این حادثه، نفوذ قابل ملاحظه‌ای به فعالان

مذهبی آذربایجانی در مقابل سرکوب کمونیست داد؛ با وجود این، جمهوری آذربایجان پساشوروی به دلیل تخریب ساختارهای دینی، حکومتی همچون جمهوری اسلامی ایران را نباید انتظار داشته باشد؛ زیرا اولاً جامعه آذربایجان ساختار کاملاً متمایزی از ایران دارد؛ برای مثال روحانیت مستقل از دولت در این کشور وجود ندارد؛ ثانیاً مذهب نقش متفاوتی در هر یک از کشورها ایفا می‌نماید؛ ثالثاً تبلیغات منفی در خصوص جمهوری اسلامی ایران در آذربایجان بسیار تأثیرگذار است؛ برای مثال متحد نزدیک ایران، حزب اسلامی، هیچ بختی برای تأسیس حکومت اسلامی در جمهوری آذربایجان در آینده نه چندان دور ندارد (منبع اینترنتی: Islam in Post, 3).

### رشد سلفی‌گری در آذربایجان

بعد از فروپاشی شوروی و پیدایش خلأ ایدئولوژیکی، جمهوری آذربایجان مذهب را به آغوش خود کشید و سنت‌های اسلامی را که به مدت طولانی فراموش شده بود، در خود مشاهده کرد؛ اما با روی کار آمدن حیدر علی اوف و محدودیت و ممنوعیت فعالیت مبلغان مذهبی، پرسش‌هایی ایجاد شد که تحت مبارزه با مبلغان مذهبی، نقش اسلام و به‌ویژه شیعه در آینده این جمهوری چیست؟ آیا اسلام همچون دوره شوروی در حاشیه قرار خواهد گرفت یا خیر؟ هزاران مبلغ از کشورهای عربی و اسلامی به این جمهوری‌های استقلال‌یافته آمدند تا به این مسلمانان که از مذهب و آموزه‌های دینی‌شان به مدت طولانی فاصله داشتند، کمک نمایند تا با تعالیم اسلامی آشنا شوند و عامل به آنها باشند. سلفی‌ها یکی از گروه‌های افراطی اسلامی در میان این مبلغان بودند. مقالات و گزارش‌هایی درباره فعالیت‌های سلفی در آذربایجان چاپ شده است که اکثر آنها متعصب و قشری هستند. روزنامه‌نگاران، حکومت و روحانیت شیعی سعی کرده‌اند تا ذهن مردم را



در خصوص افکار سلفی‌ها روشن نمایند و آنها را به عنوان افرادی منحرف از اسلام معرفی نمایند. بسیاری از آذری‌ها به سلفی‌ها نگاهی موهن دارند و آنها را به عنوان وهابی یا افراد ریشدار سیاه ( Garasakkalilar ) معرفی می‌کنند. به نظر می‌رسد سلفی‌ها گروهی هستند که با یک طرح و برنامه در داخل این کشور حضور و فعالیت می‌نمایند. اندیشه‌های سلفی به‌طور چشمگیر در میان نسل جوان آذربایجان گسترش می‌یابد. براساس گزارش‌ها، در باکو، پایتخت سکولار آذربایجان، تعداد سلفی‌ها پانزده هزار نفر برآورد شده است.

اولین مبلغان سلفی از قفقاز شمالی در اواسط دهه ۱۹۹۰ به آذربایجان آمدند؛ اکثر آنها از چین و داغستان که سلفی‌ها در آنجا نفوذ دارند، آمده‌اند. اسلام‌گرایان به منطقه علاقه‌مند هستند؛ زیرا مرکز تاریخی اسلام کلاسیک در این منطقه استراتژیک بوده است. آنها از اواخر دهه ۱۹۸۰ به این منطقه وارد شدند. قفقاز جنوبی مرکز اکثریت شیعه می‌باشد؛ در حالی که قفقاز شمالی و عمدتاً داغستان مرکز فعال سنی‌هاست.

جریان‌های اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز شباهت‌های مهمی نشان می‌دهند، اما تفاوت‌های مهمی نیز با هم دارند. قفقاز شمالی مورد خاصی است؛ جایی است که جنگ در چین، مرکز افراط‌گرایان رخ داده است. گروه‌ها و داوطلبانی که از مناطق خارج از آسیای مرکزی و قفقاز آمده‌اند تا در مقاومت چین شرکت کنند، خود منجر به اسلام رادیکال شده‌اند که با گروه‌های درون منطقه متمایز می‌باشند (Zeyno, Baran; Fredeirch, Starr; Svant, E. Cornell; 2006, P. 14).

سلفی‌ها در چین حضور پُررنگی دارند؛ آنها در روستاهای کاراماکسی (Karamaxi) و چوبان ماخی (Chobanmakhi) داغستان توانسته‌اند آموزه‌های دینی سلفی / وهابی‌گری را اشاعه دهند. آنها به دلیل جنگ و شرایط جنگی نتوانستند در چین و داغستان بمانند و در نتیجه فعالیت‌هایشان را در نواحی

اطراف، از جمله جمهوری آذربایجان گسترش دادند. در ابتدا آنها حامیانی در میان آذری‌ها کسب نکردند. در آذربایجان گروه‌های ملی‌گرا و پان‌ترکیسم مخالف سلفی‌ها بودند، اما به دلیل شرایط جغرافیایی و فقر در این جمهوری، بعد از فروپاشی شوروی، شاهدیم که چگونه به واسطه منابع مالی سلفی‌ها، آنها در این جمهوری برای خود جایگاهی کسب کردند (منبع اینترنتی: 1. Anar Valiyev). همچنان‌که گفتیم، بر اساس آمار ۶۵-۷۰ درصد آذری‌ها، شیعی مذهب هستند و در نتیجه جای کمی برای نفوذ سلفی‌ها وجود دارد؛ اما با وجود اینکه در آذربایجان مذهب شیعی از اکثریت برخوردار است، مردم منطقه شمال آذربایجان، سنی مذهب هستند که در واقع دروازه ورود سلفی‌ها به این کشور محسوب می‌شود.

دومین موج گسترش سلفی‌ها به آغاز سال ۱۹۹۸ که مصادف جنگ دوم چین - روسیه بوده است، بازمی‌گردد. در نتیجه جنگ، به واسطه محاصره، چینی‌ها به گرجستان و آذربایجان پناه بردند. در سال ۱۹۹۹-۲۰۰۰ بر اساس آمار هشت هزار پناهنده چینی که مورد تعقیب بودند، به آذربایجان آمدند. در عین حال شاهدیم مبلغان از کشورهای عربی - وهابی / سلفی، نفوذشان را در آذربایجان زیاد کرده‌اند. تا سال ۲۰۰۳، ۶۵ مسجد تحت کنترل سلفی‌ها بوده است و یا اینکه به تأسیس آنها اقدام کرده‌اند. یکی از بزرگ‌ترین مسجدهای سلفی در این کشور مسجد ابوبکر است. این مسجد در سال ۱۹۹۷ توسط شاخه آذری «احیای اجتماع کویته میراث اسلامی» ساخته شد. این مسجد یکی از موفق‌ترین مساجد در آذربایجان است. مساجد در جامعه آذربایجان نقش مهمی در جذب مسلمانان دارند؛ از این رو دو مذهب شیعی و سنی در رقابت با یکدیگر سعی می‌کنند اداره مساجد را به کنترل خود درآورده، مردم را برای آمدن به مسجد تشویق نمایند. بر اساس آمار در حالی که مساجد سنی و شیعی

در روزهای جمعه قادرند سیصد نفر را تقریباً جذب کنند، مسجد ابوبکر پنج تا هفت هزار نفر را جذب می‌کند. امام جماعت مسجد ابوبکر، قامت سلیمانف (Gammaet Suleymanov) است که تحصیل کرده دانشگاه اسلامی مدینه، یکی از مراکز مهم آموزشی سلفی‌گری است (همان، ص ۲).

در اصل سه عامل مهم در گسترش سلفی‌گری در آذربایجان وجود دارد: اولاً اکثریت سلفی‌های بومی، سنی هستند و از اقلیت‌های قومی می‌باشند؛ ثانیاً دوقطبی شدن سریع جامعه و فقر فزاینده جامعه آذربایجان منجر به شیفتگی فراگیر به نهادهای سنتی شده است. سلفی‌ها از این فقر و نارضایتی عمیق استفاده کرده‌اند و اغلب فساد حکومت، انحطاط اخلاق و سنت‌ها و نیز رشد جرایم در کشور را نقد می‌کنند؛ ثالثاً سلفی‌ها ویژگی‌های جهانی ایدئولوژیک‌شان را تبلیغ می‌کنند و این واقعیت که بنا بر فرض، فراتر از همه سنت‌ها و فرقه‌های اسلامی می‌باشند. سلفی‌گری در بین دو مذهب شیعی و سنی در حال رشد سریع است. حکومت آذربایجان نمی‌تواند سلفی‌گری و پیروانش را نادیده بگیرد. در اواسط ۱۹۹۰ حکومت آذربایجان با سلفی‌ها مدارا می‌کرد. از سال ۲۰۰۱-۲۰۰۳ با وضعیت تغییر سیاست، حکومت شروع به دستگیری و محدود کردن فعالیت آنها نمود. یکی از دلایل اصلی این تغییر سیاست، رشد روزافزون مساجد آنها در آذربایجان است. دلیل دیگر، حضور جماعت سلفی‌ها در انتخابات امام جماعت «Emir» مسجد می‌باشد که این امر مستلزم تأیید آنها از جانب حکومت بود؛ اما مهم‌ترین دلیل تغییر سیاست، مخالفت سلفی‌ها با نوع رژیم و ساخت سیاسی آذربایجان است. سلفی‌ها در تبلیغات‌شان حکومت را در اکثر ناکامی‌ها، از شکست در قره‌باغ تا انحطاط اخلاقی جامعه، مقصر می‌دانند. این امر حاکی از کسب قدرت و نفوذ در ارکان قدرت می‌باشد؛ در واقع با آشکار شدن ماهیت آنان - که کسب قدرت سیاسی است - حکومت آذربایجان فعالیت آنها را محدود و یا در صورت لزوم منع می‌کند.

سلفی‌ها از هنگامی که در سیاست ظاهر شدند، توجه آژانس‌های امنیتی و نخبگان سیاسی را به خود جلب کردند. در اوایل بهار سال ۲۰۰۱ دادگاه دوازده آذری را به جرم شرکت در جنگ چچن محکوم کرد. امام جماعت مسجد ابوبکر، سلیمانف به دادگاه احضار شد تا در این مورد شهادت دهد. تمام مجاهدان از مسجد ابوبکر به‌طور مکرر در رفت و آمد بودند و برای جنگجویان چچنی نیروهای تازه جذب می‌کردند و به خدمت می‌گرفتند. مسئله دیگر دربارهٔ سازمان حزب التحریر پان اسلامی است که اعضایش در مسجد ابوبکر حضور پررنگی دارند (همان، ص ۲).

در می سال ۲۰۰۲، معاون وزیر امنیت ملی، بابایوف بیان می‌کند: برخی از کشورهای عربی در گسترش و نفوذ فعالیت وهابیت در آذربایجان نقش دارند. طبق نظر بابایوف، بیش از سیصد آذری در مراکز وهابی در داغستان آموزش دیده‌اند. معاون وزیر امنیت، سه مرحله در فعالیت وهابی‌ها در آذربایجان مشخص کرده است: اولاً گسترش ادبیات وهابی و تهیه منابع مالی برای فعالیت‌های مذهبی و سیاسی‌شان؛ ثانیاً مرحله آموزش فعالان؛ ثالثاً مرحله بسیج نیروها برای اهداف سیاسی و بی‌ثباتی دولت (همان، ص ۳).

در پایان سال ۲۰۰۱ حاکمان آذری فعالیت‌های غیررسمی خود را علیه سلفی‌ها آغاز کردند. آنها برای گروه‌های سلفی چچنی که در آذربایجان پناهنده بودند، شرایط ناامن و غیرقابل رضایتی ایجاد کردند. در نتیجه اینگونه کارهای حکومت آذربایجان بود که اصلان مسخادوف، رهبر مقتول چچنی، به چچنی‌ها دستور داد آنجا را ترک نمایند؛ همچنین حکومت آذربایجان علیه سلفی‌های آذری سختگیری‌های شدید و محدودیت‌های بسیاری اعمال کرد. در کوتاه‌مدت، اکثر مساجد آنها بسته شد و فعالیت آنها محدود و کنترل شد (همان).

در واقع سلفی‌گری در آذربایجان برای حکومت، چالش‌های جدیدی ایجاد

کرد. تکثیر اندیشه‌های سلفی در میان اقلیت‌های قومی و مذهبی، نیروهای گریز از مرکز قدرتمندی به وجود آورد که تهدیدی برای امنیت ملی آذربایجان نیز محسوب می‌شد. مخالفت با تبلیغ سلفی‌ها، هم از جانب رهبران مذهبی شیعی و سنی و هم از جانب حکومت است؛ در واقع سلفی‌گری انحرافی از دین به حساب می‌آمد و با توجه به سابقه و قدمت مذاهب شیعی و سنی، سلفی‌ها نتوانستند جایگاه مردمی به دست بیاورند. سلفی‌ها با تخریب مکان‌های مذهبی شیعی، احساس ناخوشایندی در مورد خود ایجاد کردند و این می‌توانست به درگیری میان شیعیان و سنیان بومی آذربایجان منجر شود.

### هویت شیعی در جمهوری آذربایجان

موضوع مهم این است که شیعیان، همچنین آنهایی که پیش‌زمینه زبانی و قومی ترکی - آذری دارند، هویت خود را در برادران دینی خود در ایران جست‌وجو می‌کنند؛ در واقع می‌توان گفت: این زمینه مشترک با توجه به بازتاب انقلاب اسلامی ایران نقش مؤثری در هویت‌دهی به این کشور دارد؛ به عبارت دیگر ارتباط وثیق بین گروه‌های آذری، نه تنها مبتنی بر زبان عمومی و زمینه شیعی‌شان است، بلکه تحت نفوذ فرهنگی است که قرن‌ها در حوزه نفوذ فرهنگ ایرانی بوده است.

هنگامی که حیدر علی اوف در تابستان ۱۹۹۳ به قدرت رسید، نظم را بازگرداند و بیشتر مبلغان خارجی و پناهندگان خارجی را از اردوگاه‌های پناهندگان و کار اخراج کرد.

در مورد چارچوب هنجاری جمهوری آذربایجان، قوانین کاملاً واضح است. در ماده ۶ قانون اساسی، دولت سکولار کاملاً مشخص شده است و در ماده ۱۹ جدایی دین و دولت، برابری همه مذاهب و نظام آموزشی سکولار بیان شده

است. در ماده ۳۷ آزادی مذهب برای افراد و گروه‌ها مطرح شده است؛ اما اصولاً همهٔ انجمن‌ها چه مذهبی و چه غیرمذهبی باید ثبت شوند. هرچند این قانون به‌طور رسمی تا سال ۱۹۹۷ برقرار بود، زیرا پارلمان آذربایجان در پی اقدامات فعالان خارجی، یعنی مسیحیان و نیز مبلغان بنیادگرای اسلامی و گسترش فعالیت‌های گروه‌های مذهبی، در سال ۱۹۹۶ اصلاحیه‌ای در مورد قانون در باب «ایمان مذاهب» تصویب کرد که منع فعالیت مبلغان خارجی را در پی داشت (همان). در پاییز سال ۱۹۹۷ حکومت باز دستور داد تمام انجمن‌های مذهبی که مستلزم تأیید «سازمان‌های سنتی مذهبی» بود ثبت شوند؛ این امر، کاملاً برای برخی گروه‌ها دشوار و سخت بود. این سیاست محدود کردن، مطابق الگوی قوانین مذهبی روسیه و ارمنستان بود. طبق این نظر، قوانین معروف به اجتماعات مذهبی غیرتاریخی هیچ بختی برای ثبت رسمی ندارند. به لحاظ نظری، برای تمام سازمان‌های مذهبی به وسیله سازمان شبه‌رسمی «اداره مسلمانان قفقازی» ثبت رسمی ضروری است. دلیل آشکار این سازمان، مخالفت با تمام گروه‌های مذهبی است که می‌گویند مستقل هستند و می‌توانند به عنوان رقیب هم ظاهر شوند؛ با وجودی که به نام مبارزه با بنیادگرایی به محدودیت مذهب پرداخته شد، اما مشابه رهبران دیگر جمهوری‌های قفقاز (CIS) رهبران دولت آذربایجان سعی کردند از مذهب برای تقویت مشروعیت خود استفاده نمایند؛ برای مثال حیدر علی اوف رئیس جمهور، از عید قربان و حافظان قرآن در تعطیلات مذهبی استفاده کرد و به آنها اجازهٔ فعالیت داد.

برخی از اجزای هویت مردم آذربایجان عبارتند از: زبان ترکی، اندیشهٔ تاریخ مشترک و مجموعه هنجارهای فرهنگی که سرچشمه آن بافت اسلامی است؛ بنابراین اسلام در ملت آذربایجان ریشه‌دار است و آذربایجان جزوی از جهان اسلام می‌باشد.

در طول دوره حکومت شوروی، الگوی ارتباطی زن در اسلام تغییر کرده است. از آنجایی زن تحت سلطه مرد بود و مرد هم در نظام شوروی ادغام شده بود، تخریب ساختارهای اسلامی، تقویت نقش زن به عنوان «نگهبانان سنت مذهبی» را در پی داشت. زنان در دوره شوروی حافظان و ناقلان معرفت و دانش مذهبی هستند؛ آنان عمدتاً به مکان‌های مقدس می‌رفتند و برخی از ایشان نقش روحانیان زن را ایفا می‌کردند (Tohidi 1998, P. 161).

### پنج لایه متفاوت از اسلام در جمهوری آذربایجان

لایه اول؛ روحانیت رسمی بعد از سال ۱۹۸۹ از هیئت روحانیون مسلمان ماوراء قفقاز به هیئت مسلمانان قفقاز تغییر نام داد و از سال ۱۹۸۰ رهبران شیعی با رهبران سنی مردم را رهبری و اداره می‌کردند. سی درصد مردم آذربایجان سنی هستند. اقتدار این نهاد بر تمام شیعیان «CIS» و سنی‌های تمام مناطق قفقاز گسترش یافته است؛ در واقع نفوذ آن عمدتاً به مسلمانان گرجی آذری‌های شیعی، آجارهای (Adjars) سنی و آذری‌های شیعی داغستان محدود می‌شود. هیئت مسلمانان قفقاز، تحت کنترل هیئت منتخب ۲۵ قاضی در منطقه بود که معروف به شورای قاضی‌هاست. هیچ انتخاباتی نبوده که شیخ‌الاسلامی انتخاب نشده باشد. این انتخابات سال به سال به تأخیر می‌افتاد و این نشان از وضعیت پیچیده روحانیت رسمی در مواجهه با تصویر بد از این نهاد و سازمان داشت که در طول دوره حاکمیت کمونیست، تحت کنترل «کا.گ.ب» قرار داشت. بعضی‌ها به این شیخ‌الاسلام‌ها فرصت طلب می‌گفتند؛ زیرا به تغییرات در طول پانزده سال اقبال نشان داده‌اند.

از هنگامی که حیدر علی اوف از مذهب به عنوان ابزار مشروعیت‌بخش استفاده کرد و از رهبران هیئت مسلمانان قفقاز به انحای گوناگون استفاده کرد و به آنها اجازه داد قبل از سخنرانی در مواقع تعطیلات مذهبی نیاش و دعا نمایند، این

اقدام شروع شد؛ البته این ایستار رهبران هیئت، عمدتاً به معنای رفتار بی طرف به سمت حوزه سیاست و پذیرش تفوق سیاست بر ساختارهای روحانی که در قانون اساسی انعکاس یافته است، می باشد.

در حال حاضر، این هیئت سعی می نماید نفوذش را گسترش دهد و پایه های مادی خود را تقویت نماید. در سال ۱۹۹۹، ۱۳۰۰ مسجد در آذربایجان تحت اداره و کنترل این هیئت بوده است. سؤالی که مطرح می شود این است: آیا منابع مالی در این فرایند به وسیله دولت و کمک های مادی و مالی خارجی از طریق نهادهای شبکه ای حمایت می شود یا خیر؟ به نظر می رسد ساختار مساجد به نحوی است که هم می توانند از وجوهات شرعی مردمی و هم از انجام مراسم مذهبی و موقوفات برای مشکلات و مسائل مالی استفاده نمایند (همان، ص ۵).

در سال ۱۹۹۶، ۱۲۰ آذربایجانی برای مطالعات رسمی در زمینه الهیات عمدتاً به کشورهای مصر، ایران، عراق و تعداد کمی هم به ترکیه، عربستان و پاکستان رفته اند. نیاز و اقبال مردم به مسائل الهیاتی منجر به تأسیس دانشگاه اسلامی در سال ۱۹۹۲ در آذربایجان شد که در آنجا علوم اسلامی سنتی، تاریخ و زبان خارجی (انگلیسی - فارسی) تدریس می شود.

لایه دوم، زیارتگاههاست که هم در گسترش دین اسلام و هم در درآمدزایی بسیار مهم است؛ البته متولیان آنها با روحانیان مسجدی نوعی درگیری و کشمکش دارند. میلیون ها منات پول از طریق زائران به این مکان ریخته می شود و باعث می شود مسئولان آن به مردم فقیر کمک نمایند. آنها با حزب اسلامی رابطه خوبی ندارند.

لایه سوم، رهبران مذهبی ای هستند که مخالف زیارتگاهها و اسلام مردمی هستند. شیخ العسکر (Shekh Alaskar) یکی از رهبران مطرح است. او قائل است هیچ منجی بین خدا و انسان وجود ندارد و جز خدا را نمی توان پرستید. آنها خود به مطالعه عربی می پردازند و قرآن را که از نظر آنها تنها منبع می باشد، مورد



مطالعه قرار می‌دهند. آنها هیچ مشکلی با دولت ندارند. شیخ العسکر تفاوت خود با اسلام شیعی و سنی را در این می‌داند که آنها را به عنوان بدعتگر می‌بیند. او مخالف اسلام سیاسی و اسلام راست آیین است.

لایه چهارم، حزب اسلامی آذربایجان است که طرفدار اسلام شیعی ایرانی است. این حزب در سال ۱۹۹۲ ثبت شد و در سال ۱۹۹۶ به علت اتهام همکاری با ایران، سران آن بازداشت شدند. این حزب بیشتر به بحث و گفتگو با دیگر احزاب می‌پردازد (همان، ص ۷).

مزیت این حزب این است که اکثر مردم مذهبی در آذربایجان، حزب اسلامی را نه به عنوان حزب سیاسی، بلکه به عنوان نماینده اسلام در حوزه عمومی می‌دانند؛ البته این تصور امروزه کاهش یافته است.

لایه پنجم، روشنفکران مسلمان هستند که به عنوان مدرنیست‌های اسلامی دیده می‌شوند؛ اینان نه تنها دولت سکولار را می‌پذیرند، بلکه خواهان دمکراتیزه کردن جامعه هستند. آنها منابع اصلی اسلام را در پرتو نیازهای جامعه مدرن بازتفسیر می‌کنند؛ برای مثال حجاب زن به عنوان اجبار در نظر گرفته نمی‌شود. با توجه به شریعت آنها، به طبیعت ازلی معتقد نیستند و آن را به عنوان مخلوق انسان تفسیر می‌کنند. نماینده مهم این گروه نریمان قاسیمقلوف، عربی‌دانی است که قرآن را به زبان آذری ترجمه کرده و به حزب جبهه مردمی دمکراتیک - ملی نزدیک است.

استاد و مورخ، رفیق علی اوف که رئیس مرکز مطالعات اسلامی ارشاد است، روشنفکر دیگری است که فعال می‌باشد. در خصوص این مرکز می‌توان گفت: در سال ۱۹۹۰ به وسیله گروهی از شرق‌شناسان آکادمی علوم مطالعات اسلامی تأسیس شد. این مرکز علاوه بر چاپ کتاب و مجله، مرکزی است که همایش‌های مختلف با نهادهای علمی عربی، ایرانی و ترکی با موضوعاتی همچون حقوق بشر در اسلام، زن در اسلام و ... برگزار می‌کند. منابع مالی این مرکز از طریق فروش

کتب و مجلات و فعالیت‌های آموزشی و سازمان‌های سعودی تأمین می‌شود. به نظر می‌رسد اکثر این روشنفکران به تفاسیر سنی و پیورتنی از اسلام متمایل هستند. برخی از اینها همچون نریمان قاسیمقلوف و فاضل قزنفروقلی، اسلام شیعی را رد می‌کنند؛ اینان اسلام شیعی را تحریف ایرانی همراه با عناصر ملحدانه می‌دانند. قزنفروقلی استدلال می‌کند: اسلام شیعی ترک‌ها نیز بیگانه از اسلام است؛ آنها خواهان بازگشت به اسلام واقعی‌اند. این نوع نگاه به دین و اسلام شیعی می‌تواند به عنوان میراث شوروی در نظر گرفته شود. پیورتنی آنها کاملاً نزدیک به اسلام وهابی است. برای آنها اسلام ناب می‌تواند به عنوان کارگزار مدرن شدن مناسب باشد (همان، ص ۸).

### نتیجه

با فروپاشی شوروی، سؤالات فراوانی در خصوص نقش اسلام در آینده جمهوری‌های تازه‌تأسیس به وجود آمد. با ظهور تمایلات دینی در منطقه، محققان، رادیکالیسم اسلامی را مطرح کردند که در منطقه رشد کرده بود؛ هرچند رادیکالیسم مربوط به مبلغان و نیروهای خارجی عربی با گرایش وهابی بود، اما در جمهوری آذربایجان که اکثر مردم شیعی می‌باشند، رادیکالیسم رشد و حمایت نشد. تمایلات دینی مردم در جمهوری آذربایجان به تدریج رشد یافت و شاهدیم که رؤسای جمهور از اسلام برای مشروعیت‌بخشی به حکومت خود استفاده می‌کنند؛ در واقع با گذشت زمان، شاهد کاهش نفوذ وهابی‌ها / سلفی‌ها در قفقاز و آسیای مرکزی هستیم. بنا به گفته محققان، در بسیاری از جمهوری‌های استقلال‌یافته که اکثر مردم مسلمان هستند، حکومت‌ها میراث اسلامی منطقه‌شان را به عنوان عنصر کلیدی پروژه ملت‌سازی پذیرفته‌اند. آنچه به تجربه مسلمانان در این جوامع شباهت دارد، رستاخیز ناگهانی اسلام در عرصه عمومی است (Rasanayagam, Johan, 2006, P. 219).

اکثر آذربایجانی‌ها اسلام را به عنوان قسمتی از هویت خود - علی‌رغم فقدان دانش در خصوص اسلام - در نظر می‌گیرند. ویژگی مشترک این پنج لایه این است که آنها تفاوت اندکی بین اسلام شیعی و سنی قائل‌اند و خواهان یافتن راهی برای وحدت آن درون اسلام هستند.

در دهه نود میلادی، مبلغان خارجی نقش عمده‌ای در تحولات سرزمینی و منطقه‌ای داشته‌اند؛ برای مثال در این دهه مبلغان مذهبی کشور ترکیه که از مرکز دیانت وقفی (Diyanet Vakfi) فارغ‌التحصیل می‌شدند و یا دانشجویانی که به ترکیه می‌رفتند، تحت تأثیر این مرکز و مدرسان آن قرار می‌گرفتند. نفوذ ترکیه‌ای‌ها در دهه نود به حدی بود که آنها دست به ساختن مساجد و تعلیمات دینی مردم می‌زدند و همه اینها با حمایت مالی عربستان سعودی بود.

اما در اواخر دهه نود، این نفوذ کم‌رنگ شد؛ زیرا ماهیت آنها مشخص شد؛ چه اینکه آنها تفاسیر سنی را تبلیغ می‌کردند که مخالف آموزه‌های شیعی بود و با حمایت عربستان انجام می‌شد (منبع اینترنتی، 7-9, Islam in Post).

اسلام در آذربایجان یک پدیده چندوجهی است که می‌توان آن را در بافت جامعه در حال گذار تبیین کرد. یکی از ویژگی‌های مهم ارتباط بین اسلام سنی و شیعی، آن است که تحت سلطه روح التقاطی و وحدت جهانی ادیان هستند؛ در حالی که به‌طور روزافزون، مبلغان خارجی، از یک طرف اسلام را تحت نفوذ خود در آورده‌اند و از طرف دیگر، تحت فشار توسعه پویای جامعه آذربایجان هستند. امروزه شاید اسلام نقش محدودی در حوزه سیاسی ایفا نماید و یا اینکه جمعیت کوچکی از مردم خواهان اندیشه تأسیس حکومت اسلامی باشند که بیشتر مربوط به سنت طولانی حکومت سکولاریسم در آذربایجان است و یا اینکه جنبش ملی‌گرایی ویژگی سکولار دارد که در جنگ و ستیز با اسلام سیاسی است؛ با این حال از آنجا که نخبگان سیاسی نمی‌توانند شرایط زندگی اکثریت مردم را بهبود بخشند، مردم نارضایتی خود را از طریق اسلام سیاسی بیان می‌کنند.

## منابع

۱. توال، فرانسوا؛ ژئوپولیتیک شیعه؛ ترجمه کتابیون باصر؛ تهران: ویستار، ۱۳۸۲.
2. Bennigsen Alexandre, WIMBUSH S.ENDERS: Muslims of the Soviet Empire.A Guide. Bloomington and Indianapolis, 1986.
3. zeyno, baran;s.fredeirch,starr;svant,E.cornell: Islamic Radicalism in Central Asia and the Caucasus:implications for the EU; Central Asia-Caucasus Institute and Silk Road Studies Program, printed in Sweden, 2006.
4. Tohidi Nayereh; Guardians of the Nation; Woman, Islam, and the Soviet Legacy of Modernization in Azerbaijan; ed., Women in Muslim Societies. Diversity Within Unity. Boulder-London, 1998.
5. Rasanayagam, Johan; Introduction; in, Central Asian Survey (September 2006) 25 (3).
6. www.islam-Azerbaijan.com (The Rise of Salafi Islam in Azerbaijan By Anar Valiyev).
7. www.Islam in Post - Soviet Azerbaljan.com.